

## مشروعیت بخشیدن به رژیم درازاء هیچ!

تقی روزبه ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱

این دیگر سخن و ادعای اپوزیسیون برانداز رژیم جمهوری اسلامی نیست که از دیرباز برآن بوده است که رژیم جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است. بلکه برعکس سخن و ادعای یکی از مدافعان سرشناس اصلاح طلبان حکومتی است. عباس عبدی از اعضاء شورای مرکزی جبهه مشارکت و از گردانندگان روز نامه نوروز، ارگان این جبهه، در تازه ترین سخنانی که بر زبان رانده، ضمن اعتراف باین که اصلاحات هیچ پیشرفتی نداشته است، و نقش خاتمی و اصلاح طلبان جز مشروعیت بخشیدن به جناحی که مشروعیت مردمی خود را از دست داده و در انزوا بسر می برد نیست، خواهان خروج دست جمعی اصلاح طلبان از قدرت و قرار گرفتن تمامیت خواهان بصورت تمام قد در برابر مردم شده است. صرف نظر از این که توصیه او برای یک جناح مدافع کلیت نظام تاچه حد قابل قبول باشد یا نباشد، امروزه این دیگر یک واقعیت روشن و ملموسی است که اصلاح طلبان علیرغم ادعا و شعارهای خود در عمل نه در نقش سپر پیشروی مردم، بلکه در نقش سپر برای پیشروی جناح تمامیت گرا عمل می کنند.

اگر سه گزاره و حکم زیر را که امروزه کمتر کسی درباره آن تردید دارد در نظر بگیریم هیچ چاره ای به جز پذیرش حکم چهارم به عنوان نتیجه سه حکم اولیه نمی ماند:

الف- جناح تمامیت خواه، سکان اصلی قدرت را در دست دارد.

ب- این جناح ضمن قبضه قدرت واقعی، در اوج انزوا و نفرت عمومی قرار دارد.

ج- با داشتن اقتدار اصلی و علی رغم در اوج انزوا بودن، با اصلاحات و برنامه اصلاح طلبان، سرسختانه مخالف ورزیده و از هیچ گونه کارشکنی ابائی ندارد. و در نتیجه همه این ها، بن بست و انسداد سیاسی، بارزترین ویژگی امروز دستگاه حاکم و جامعه بحران زده را تشکیل می دهد.

د- در نتیجه عمل کرده حکم فوق، حکم چهارمی زائیده می شود: حضور اصلاح طلبان در قدرت بدون آنکه قادر به پیش برد برنامه های وعده داده خود بشوند، جز مشروعیت دادن به قدرت منزوی شده و ایفا نقش سپر پیشروی برای جناح تمامیت گرا حاصلی ندارد.

\*\*\*\*\*

اما در این جا می توان حکم پنجمی را نیز به استنتاجات آقای عبدی اضافه کرد: او می گوید برای بیرون آمدن مجموعه اصلاح طلبان از حکومت باید به اجماع عمومی دست یافت. اما اگر معلوم شود، اصلاح طلبان علی رغم وقوف به واقعیات چهارگانه فوق و علی رغم اذعان آشکار و ضمنی به بی خدشه دار بودن این احکام، دست کم در سطح نیروهای اصلی آن، هرگز به اجماع فوق دست نخواهند یافت، در آن صورت چه قضاوتی را می توان ویاید در مورد آنان کرد؟ نگاهی به روند چندین ساله گذشته نشان می دهد که اصلاح طلبان حکومتی، دستکم در وجه عمده و هسته اصلی خود، هرگز به چنین اجماعی، حتی در اوج بن بست هایی که پس از مرحله دوم ریاست جمهوری خاتمی و هم اکنون با آن ها دست به گریبانند، دست نخواهند یافت. و هیچ نشانه ای هم که حاکی از حصول چنین اجماعی در بدنه اصلی و عمده آن آن باشد به چشم نمی خورد (چنانکه در همین مقطع کنونی شاهد دخیل بستن آن ها به رفسنجانی و مجمع تشخیص مصلحت نظام هستیم). بنابراین می توان با همان استحکام احکام

قبلی، حکم پنجمی را نیز استنتاج کرد: اصلاح طلبان بیش از آن که دغدغه تحقق مطالبات و خواست های عموم مردم را داشته باشند، دغدغه موجودیت نظام حاکم را دارند. آن ها بخشی از حکومت کنونی بشمار می روند که رسالتشان ایجاد مشروعیت و تأمین نقطه اتکاء برای نظام جمهوری اسلامی منزوی شده هم در سطح داخلی و هم در سطح بین المللی است.

سرمقاله نویس روزنامه افتاب یزد، واقعیت فوق را در مطلب امروز خود، تحت عنوان فرصتی که ازدست می رود، به نحو گویاتری مطرح ساخته است. او تلاش می کند که به تمامیت خواهان به باوراند که بخدای لایزال سوگند، اصلاح طلبان بالای جان آنان نیستند، و کاری نکنند که با پایان یافتن رجوع و رویکرد مردم به اصلاح طلبان (= منزوی شدن کامل) کل نظام، فرصت و فرجه بقاء را ازدست بدهد.

## **آیا پایان دوران گذار فرا رسیده است؟**

اما سرمقاله نویس و نظریه پرداز روزنامه و جناح رسالت وضعیت را به گونه ای دقیق تر توصیف می کند: وضعیت گذار کنونی دیگر قابل دوام نیست. چرا که در صورت ادامه این وضعیت بیم ظهور تحول ها و رخدادهای مدیریتی نشده ای می رود. اما سرمقاله نویس کیهان صریح تر از وی مکنونات جناح متبوع خویش را بیان می دارد: او ضمن انتقاد شدید به تخلفات شورای نگهبان برای عدم اجرای نظارت استصوابی درانتخابات گذشته (هم مجلس و هم ریاست جمهوری)، و ضمن تحسین اعمال نظارت استصوابی در انتخابات استان گلستان- و لابد به عنوان سرمشقی برای انتخابات آتی- از مجمع تشخیص مصلحت می خواهد که در داوری خود رأی به بیرون کردن نمایندگان مجلس از مجلس و نظام بدهد.